

# صحيفه سجّاديه

امام على بن الحسين عليه السلام

ترجمه:

علامه ميرزا ابوالحسن شعراني



شرکت چاپ و نشر بين الملل

سرشناسه	: شعرائی، ابوالحسن، ۱۳۵۲-۱۳۸۱.
عنوان قراردادی	: صحیفه سجادیه، فارسی - عربی، شرح
عنوان و نام پدیدآور	: صحیفه سجادیه امام علی بن الحسین علیه السلام / ترجمه و شرح ابوالحسن شعرائی
مشخات نشر	: تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری	: چهار، ۲۸۰ ص.
شابک	: 978-964-304-386-5
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم، ۲۸-۹۴ ق. صحیفه سجادیه - نقد و تفسیر
موضوع	: دعاها
شناسه افزوده	: علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم، ۲۸-۹۴ ق. صحیفه سجادیه، شرح
شناسه افزوده	: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ۴۲۴۷/۳۰ ص ۸ع/۲۶۷ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۷۷۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۰۹۴۸۲۱:



## صحیفه سجادیه

ترجمه

علامه میرزا ابوالحسن شعرائی

ناشر

شرکت چاپ و نشر بین الملل

نوبت چاپ ..... اول - پاییز ۱۳۸۹  
 چاپ و صحافی ..... سپهر  
 شمارگان ..... ۳۰۰۰ نسخه  
 قیمت ..... ۶۰۰۰۰ ریال

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۴-۳۸۶-۵

حق چاپ محفوظ است.

intlpub@intlpub.ir  
 WWW.Intlpub.ir

فهرست

- مقدمه مترجم ..... ۱
- مقدمه صحیفه سجادیه ..... ۱۵
۱. دعای آن حضرت که در آغاز سپاس خدای تعالی و ستایش او می‌نمود ..... ۲۳
۲. دعای آن حضرت در سپاسگزاری خداوند و درود بر رسول او ..... ۳۱
۳. دعای آن حضرت در درود بر حاملان عرش و هر فرشته مقرب ..... ۳۵
۴. دعای آن حضرت در درود بر پیروان انبیا ..... ۴۱
۵. دعای آن حضرت برای خود و بستگان ..... ۴۵
۶. دعای آن حضرت هنگام صبح و شام ..... ۴۹
۷. دعای آن حضرت آنگاه که حادثه غم‌انگیز یا پیشامدی ناگوار رخ می‌داد ..... ۵۵
۸. دعای آن حضرت در پناه‌بردن به خدا از خوی بد و کارهای نکوهیده ..... ۵۹
۹. دعای آن حضرت در اشتیاق به درخواست آمرزش از خدا جل جلاله ..... ۶۳
۱۰. دعای آن حضرت در پناه‌بردن به خدای تعالی ..... ۶۷

۱۱. دعای آن حضرت در طلب عافیت ..... ۶۹
۱۲. دعای آن حضرت در اعتراف به گناه و طلب توبه از خدای تعالی ..... ۷۱
۱۳. دعای آن حضرت در حاجت خواستن از خدای تعالی ..... ۷۷
۱۴. دعای آن حضرت هرگاه ستمی بدو می‌رسید یا از ستمکاران ستم می‌دید ..... ۸۳
۱۵. دعای آن حضرت هرگاه بیمار می‌شد یا اندوه و بلیه بدو رو می‌آورد ..... ۸۷
۱۶. دعا برای آمرزش گناهان و طلب عفو از نواقص ..... ۹۱
۱۷. دعا هرگاه نام شیطان برده می‌شد و آن حضرت از او و کید او پناه به خدا می‌برد ..... ۹۹
۱۸. دعای آن حضرت هرگاه بلیه‌ای از او دفع یا حاجت او زود برآورده شود ..... ۱۰۵
۱۹. دعای آن حضرت در طلب باران ..... ۱۰۷
۲۰. دعای آن حضرت در خوی‌های نیکو و کردارهای پسندیده ..... ۱۱۱
۲۱. دعای آن حضرت چون پیشامدی و یادگناهی او را اندوهگین می‌کرد ..... ۱۲۳
۲۲. دعای آن حضرت هنگام سختی و مشقت و دشواری کارها ..... ۱۲۹
۲۳. دعای آن حضرت چون از خدا تندرستی و توفیق شکرگزاری می‌طلبید ..... ۱۳۵
۲۴. دعای آن حضرت برای پدر و مادرش
۲۵. دعای آن حضرت درباره فرزندانش ..... ۱۴۵
۲۶. دعای آن حضرت درباره همسایگان ..... ۱۵۱
۲۷. دعای آن حضرت برای مرزداران ..... ۱۵۵
۲۸. دعای آن حضرت چون به خدا پناه می‌برد ..... ۱۶۳
۲۹. دعای آن حضرت چون روزی بر وی تنگ می‌شد ..... ۱۶۷
۳۰. دعای آن حضرت برای ادای دین ..... ۱۶۹

۳۱. دعای آن حضرت در ذکر توبه و طلب آن از خدای تعالی ..... ۱۷۱
۳۲. دعای آن حضرت پس از نماز شب و اعتراف به تقصیر ..... ۱۸۱
۳۳. دعای آن حضرت در هنگام استخاره ..... ۱۹۱
۳۴. دعای آن حضرت هرگاه مبتلا می‌شد یا مبتلایی می‌دید ..... ۱۹۳
۳۵. دعای آن حضرت در رضا به تقدیر الهی ..... ۱۹۵
۳۶. دعای آن حضرت چون ابر و برق را می‌دید و آواز رعد را می‌شنید ..... ۱۹۷
۳۷. دعاهاى آن حضرت در اعتراف به تقصیر از ادای شکر ..... ۲۰۱
۳۸. دعا در عذرخواهی از تبعات مردم و کوتاهی در ادای آن و رهایی از آتش ..... ۲۰۷
۳۹. دعای آن حضرت در طلب عفو و بخشایش ..... ۲۰۹
۴۰. دعای آن حضرت هنگام شنیدن خبر مرگ کسی ..... ۲۱۵
۴۱. دعای آن حضرت در طلب پرده‌پوشی و حفظ ..... ۲۱۷
۴۲. دعای آن حضرت پس از ختم قرآن ..... ۲۱۹
۴۳. دعای آن حضرت چون جانب ماه نو می‌نگریست ..... ۲۲۹
۴۴. دعای آن حضرت چون ماه رمضان فرا می‌رسید ..... ۲۳۳
۴۵. دعای آن حضرت در وداع ماه مبارک رمضان ..... ۲۴۱
۴۶. دعای آن حضرت پس از نماز عید فطر و جمعه ..... ۲۵۵
۴۷. دعای آن حضرت در روز عرفه ..... ۲۶۱
۴۸. دعای آن حضرت در روز عید اضحی و روز جمعه ..... ۲۸۹
۴۹. دعای آن حضرت در دفع کید دشمنان و آزار آنان ..... ۲۹۹
۵۰. دعای آن حضرت در ترس از خدا ..... ۳۰۵

۵۱. دعای آن حضرت در زاری و نیاز ..... ۳۰۹
۵۲. دعای آن حضرت در الحاج به خدای تعالی ..... ۳۱۵
۵۳. دعای آن حضرت در تذلل برای خدای عز و جل ..... ۳۱۹
۵۴. دعای آن حضرت در طلب رفع اندوه ..... ۳۲۱
- سخنی درباره تعداد دعای صحیفه سجادیه ..... ۳۲۴
- پی‌نوشت‌ها ..... ۳۲۷

مقدمه مترجم

سپاس خداوند را که باب رحمت بگشود و راه طلب بنمود، در آینه دل‌ها جلوه کرد و از دریچه عقول پرتو افکند، عاشقان را به تکاپو انداخت، عقول را شیدا ساخت. همه طالب اویند و به سوی او در تک و پویند، سالک راهند و وصال او را خواهند:

همه هستند سرگردان چو پرگار پدید آرنده خود را طلبکار  
 راهنما فرستاد تا آفرینندگان را به سوی او خواند، شرایع و فرایض بنهاد و  
 تهذیب نفوس تعلیم داد که «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» و «قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»  
 درود نامعدود بر او (پیامبر اکرم ﷺ) باد و بر آل اطهار که حامل اسرار  
 اویند و اصحاب کبار که ناقل آثار او.

اما بعد، دعا محک ایمان است و رابطه انسان و خداوند متان. هر که او را حاضر و ناظر داند، از مناجات با او روی نگرداند، و هر که قادر مختارش بیند، برای حوایج خویش وسیلتی جز او نگزیند و آنکه او را می‌شناسد از دیگران نهراسد. مهر و لطف او دل مؤمنان را آرامش بخشد، و بخشندگی او جان محبان را رامش دهد.

دوستان خدا از مکالمت با او لذت برند و از دمی غفلت، سال‌ها افسوس و حسرت خورند. ملامت و افسردگی در دعا، نشان ضلالت و دلمردگی است. بزرگان اولیا که عارف به اسرار قلوب بودند و از مشاهده جمال

مطلوب محبوب نگشتند، با سوز و گداز به درگاه بی نیاز روی آوردند و آنچه یافتنی بود یافتند، سخنان چاشنی بخششان غذای روح آدم و کلمات دلنشینان کلید فتوح گشت؛ چه، سخنان شیرین و کلمات دلنشین از غیر اهل دل صادر نشود و از غیر سالکان راه محبت میسر نگرود.

آنکه شوری در دل ندارد، هر چه به تصنع بسازد و به تکلف بپردازد، مانند کسی است که عاشقی نداند و سرود و غزل نوازد، یا باغ و گلستان را مشاهده نکرده، به وصف طراوت گل سخن آغازد.

ثنا و ستایش و دعا و نیایش، سیر شهودی است و کشف وجودی، راز و نیازی است میان مخلوق و خالق که غیر عاشق صادق بدان راه نیابد. دست بحث و جدل از دامن او کوتاه است «و هو یدرک و لایوصف» از این جهت آنچه از غیر ائمه دین مبین صلوات الله علیهم اجمعین یا از بزرگان و مشایخ عرفای اهل یقین که در سلوک پیروی ائمه کردند روایت شده است، آن لطف و طراوت و چاشنی و حلاوت که گفتار آنان دارد، ندارد.

جماعتی از علمای ما در شرایط و احکام و قواعد و نتایج دعا، کتاب مستقل تألیف کردند و علمی مستقل تدوین نمودند و در اسرار و دقائق آن، به ادله عقلی و نقلی تمسک کردند، و راستی باید چنان کرد.

طلاب علوم دینی که عمر خود را در اصول دین و فروع و مقدمات آن صرف می کنند، شایسته است چندی هم به علم دعا بپردازند و یکی از بهترین کتب این علم را به دقت و تعمق نزد استاد بخوانند و اصول آن را به طور علمی فراگیرند و آن را دون شأن خود نشمارند. مثلاً کتاب «عدة الداعی» تألیف فقیه متبحر محقق، احمد بن فهد حلی که دانستن مضامین آن یقیناً از بسیاری مباحث متداوله مفیدتر است. در آن کتاب از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است: «الخشیة میراث العلم والعلم شعاع المعرفة و قلب الایمان و من حرم الخشیة لایکون عالماً» آنکه از ترس خدا محروم باشد، عالم



نیست.

و هم در آن کتاب است که خداوند به داوود علیه السلام وحی فرستاد: هر بنده‌ای که به علم خود عمل نکند، از میان هفتاد گونه عقوبت باطنی که به او چشام کمترینش آن بود که لذت مناجات را از دل او بیرون برم.

و خود ابن فهد گوید: علم عبارت از حفظ مسائل و تقریر بحث و دلائل نیست، بلکه علم آن است که بر ترس بنده از خداوند بیفزاید و او را در کار آخرت چابک سازد و در تحصیل لذات دنیا بی‌رغبت گرداند، و از این روایات معلوم شد که علم بی‌عبادت ممکن نباشد.

در حالات ابوعلی سینا آورده‌اند که چون مسئله‌ای بر وی مشکل می‌شد، به اعتکاف و دعا توسل می‌جست و حل آن را از خدا می‌خواست که به او الهام فرماید.

و هم در کتاب «عدةالداعی» در ترغیب به دعا گوید: هم عقل دعا را الزام فرماید و هم نقل، اما عقل چون دفع ضرر محتمل واجب است و به دعا این مقصود حاصل شود. و نقل چون در قرآن کریم بدان امر شده است و ترک آن را استکبار نامیده و بر آن تخویف کرده است: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» و نیز فرمود: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يُرْسِدُونَ» و دیگری در وجوب ذکر بدین آیت احتیاج فرموده: «فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ» و نیز «وَمَنْ يَغْتَسِ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ».

حکمای الهی در سر استجاب دعا تحقیقات دارند و چنان که جهال پندارند آن را مخالف سنت جاریه الهی ندانند و دعا را از اسباب مؤثره خارج نشمارند. شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا در اواخر «اشارات» گوید: شاید تو را از عارفان خبری رسد بر خلاف عادت و آن را تکذیب کنی، چنان‌که گویند:

عارفی برای مردم [نماز] استسقا کرد و باران آمد، یا از خدا شفا خواست و شفا یافتند، یا بر آنها نفرین کرد، به زمین فرو رفتند، یا گرفتار زلزله شدند، یا به سبب دیگر هلاک گشتند. یا برای آنها دعا کرد، مرض عام و مرگ و سیل و طوفان از آنها دفع شد، یا حیوان درنده‌ای رام آنها گشت، یا مرغی از ایشان نرמיד و مانند اینها که نمی‌توان همه را انکار کرد، پس توقف کن در تکذیب و شتاب منمائی که امثال این را در اسرار طبیعت اسبابی است و شاید من بتوانم چیزی از آن برای تو بیان کنم (انتهی).

پس ای خواننده عزیز! هر که هستی مبادا به تقلید از جهال، مقام ولایت بزرگان را انکار کنی و تصرف آنان را در ماده کائنات از خرافات شماری و امامت را بر صفحه قلب ائمه دین چون نقش عرضی پنداری که هرچه از راه گوش فرا گرفتند، از حفظ کردند و به یاد داشتند، بلکه چنان دان که روح ولایت با نفوس آنان در آمیخته است و آنها ذاتاً فوق نفوذ سایر افراد بشرند. چنان‌که ارسطو و ابوعلی سینا در عقل و امر و القیس و سعدی در ذوق و طبع ذاتاً از دیگران ممتاز بودند، همچنان انبیا و اولیا به روح ولایت که عبارت از رابطه و اتصال میان آنان و خالق است، به تصرف در موجودات قادر گشتند، به دعا و توجه و بحول الله و قوته، چنان که فرمود: «وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَتُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِي» نسبت ابراه و احیا به عیسی داد، نه از خود او بلکه به اذن پروردگار.

رابطه میان همه مردم و خداوند هست، اما نه چندان که همه گونه تصرف کنند، بلکه هر کس به قدر همت خویش و حسن ظن به خداوند و قوت اعتقاد و شدت توجه، حاجت از خدای خواهد، خداوند حاجت او را برآورد.

فیض روح القدس از باز مدد فرماید      دگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد  
آن مرد بدگمان و سست اعتقاد که توجهی به رابطه با حق ندارد، از خدای

چیزی نمی‌خواهد تا مستجاب گردد، و سالبه به انتفاء موضوع است. در انجیل آمده است که عیسی علیه السلام به حواریون گفت: اگر از روی اعتقاد از خدای بخواهید، توانید این کوه‌ها را از جای بر کنید. در حدیث سیف بن عمیره آمده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: چون خدای را خوانی به دل روی بدو کن و هم این فهد از حضرت روایت کند: هر که خواهد منزلت خویش را نزد خدای داند، بنگرد که منزلت خدای تعالی نزد او چگونه است که خدای تعالی بنده را بدان منزلت قرار می‌دهد که بنده خدای را.

و هم در آن کتاب است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام: هر که آرزوی چیزی کند و خدای بدان راضی باشد، از این جهان بیرون نرود تا آرزوی او برآید. و نیز فرمود: چون دعا کنی، حاجت خود را بر در آماده بین. و از عثمان بن عیسی روایت کند که به آن حضرت گفت: دو آیت در قرآن است که هر چه جستم حقیقت آن را در نیافتم. فرمود: آن دو چیست؟ گفت: «ادعونی استجب لکم» او را خواندیم و اجابت ندیدیم. فرمود: آیا پنداری که خداوند خلیف وعده کند؟ گفتم: نی. فرمود: پس از چه جهت اجابت نکند؟ گفتم: نمی‌دانم. آن حضرت فرمود: من به تو خیر دهم که هر کس فرمان خدا برد و خدای را از راهش بخواند، خدای اجابت او کند. گفتم: راه دعا چیست؟ فرمود: به سپاس خداوند آغاز کنی و نعمت‌های او را به یاد آوری و شکر او بگذاری، آنگاه درود بر نبی و آل او بفرستی، گناهان خویش برشماری و به آنها اقرار کنی و آمرزش خواهی؛ این راه دعا کردن است. آنگاه فرمود: آیت دیگر کدام است؟ گفتم: قول الله عزوجل: «و ما أنفقتم من شیءٍ فهو یُخْلِفُهُ» الی آخر الحدیث.

در روایت از حضرت علی بن الحسین علیه السلام آورده است در اقسام ذنوب که فرمود: آن گناهان که دعا را رد می‌کند و مانع اجابت می‌شود: نیت زشت است و ناپاکی سرشت و نفاق با برادران و باور نداشتن استجاب دعا و دیر

انداختن نماز واجب از وقت. و در همین روایت، انواع دیگر گناهان را تفسیر کرده است که بعضی در دعای کمیل نیز وارد است.

مناسب آمد چند جمله از آن را در اینجا نقل کنیم: در تفسیر «تَغْيِرَ النِّعْمِ» فرمود: آن گناهان که نعمت‌ها را تغییر می‌دهد، ستم کردن بر مردم است و ترک عادت نیکو و احسان، و کفران نعمت و شکر ناکردن. و در «تَنْزِلِ النِّقَمِ» یعنی آن گناهان که نعمت می‌بارد، فرمود: آنکه خدا را شناسد و نافرمانی او کند و دیگر خویش را برتر از دیگران دانستن و آنان را استهزا کردن؛ و گناهایی که پرده می‌درد، «تَهْتِكِ الْعِصْمِ» شراب خوردن و قمار باختن و به کارهای مضحک پرداختن و لغو و مزاح کردن و عیوب مردم گفتن و با مردم ناصالح هم‌نشین شدن؛ و آن گناهان که بلا می‌آورد، به داد بیچارگان نارسیدن و کمک مظلوم نکردن و امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردن. «وَالذَّنُوبِ الَّتِي تَقْطَعُ الرَّجَاءَ» آن گناهان که امید را قطع می‌کند. یأس از رحمت خداوند و ناامیدی از بخشایش او و به غیر خداوند اعتماد ردن و وعده او را دروغ شمردن است، و آن گناهان که باران را باز می‌دارد، آن است که قضات در احکام خویش عدل نکنند، و دیگر شهادت دروغ گفتن و شهادت حق را پنهان داشتن، و زکات و قرض ندادن، و از عاریت دادن اسباب خانه دریغ داشتن، و با تهیدستان و نیازمندان دل سختی نمودن و بر کودکان بی‌پدر و زن بی‌شوهر، ستم کردن و گدا را راندن و شبانه از در خانه بازگردانیدن. نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ بِلُطْفِهِ وَ كَرَمِهِ (انتهی ملخصاً).

باری اولیای خدا یعنی ائمه دین، در مقام ولایت و اتصال و قرب الهی، از هر چیزی که در آن عالم است با خبر بودند و بر هر چیز به قدرت او قادر، و دعای آنان هرچه می‌خواستند مستجاب می‌شد. و دیگران که مقام ولایت ندارند، شاید کم و بیش از عالم معنی بی‌نصیب نباشند. گاهی در عالم رؤیا به وجهی مظنون و مبهم از آن عالم آگاه می‌گردند و خوابی قابل تعبیر بینند و

دعای آنان در جزئیات مستجاب شود. اما اولیای خدا، اسم اعظم دارند و هرچه بخواهند همان واقع شود و هرچه بینند، به وجه علمی و روشن و مفصل بینند. چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام بسیاری از اخبار آینده را بیان کرد و در کتاب‌ها پیش از وقوع نوشتند و سال‌ها پس از تألیف کتاب، آن قضایا واقع شد، مانند خیر از آمدن هلاکو که پیش از او در نهج البلاغه ثبت افتاد. و مثل آنکه در مروج الذهب که در حدود سال سیصد هجری تألیف شده است، سیصد و پنجاه سال پیش از انقراض خلافت عباسیان، از ابوبکر بن عیاش روایت می‌کند: در اواخر مائه دوم که چون هارون الرشید از سفر حج باز آمد، ابوبکر در مسجد کوفه گفت: پس از هارون کسی از ملوک بنی‌عباس به حج موفق نگردد، کسی گفت: یا ابابکر این را به نجوم و وهم گویی یا وحی؟ گفت: به وحی گویم. راوی پرسید: وحی بر خود شما آمد؟ ابوبکر گفت: نی وحی بر پیغمبر آمد و و این مرد مقتول در این مکان خبر داد و اشارت به مقتل امیرالمؤمنین کرد.

اکنون بنگر چنین خبری که به قرآن ظاهری باورکردنی نیست، چگونه ابوبکر بن عیاش که ازهد زهاد و اعلم قرای زمان خود بود، به قطع و یقین گفت، پانصد سال پیش از انقراض بنی‌عباس و سیصد و پنجاه سال پیش از آن در کتاب‌ها نوشتند.

اما این که باورکردنی نیست، چون تعقل نمی‌شود، در این مدت کسانی که خود را جانشین پیغمبر می‌دانند و دولت آنها به تمام معنی دینی و اسلامی بوده است، به یکی از فرائض که شعار دین مبین است، موفق نگردند و راستی چنین شد که پس از هارون هیچ خلیفه‌ای نتوانست به حج رود. و امثال این در اخبار غیب ائمه بسیار باشد. ائمه این‌گونه با عالم غیب رابطه داشتند، هزاران برابر بیش از آنچه برای دیگران میسر است. اجابت دعای آنان نیز هزاران برابر بیش از آن بود که ما توقع استجاب از خدا داریم. و اگر

ما عین عبارت آنها را بخوانیم و دعای مستجاب شده آنها را تکرار کنیم، امید اجابت به حرمت ائمه دین بیشتر است. والله الهادی الی سبیل الرشاد و مجیب دعوات العباد.

اما چنان که گفتیم شرط بزرگ دعا، حسن ظن به خداوند و توجه قلب و خضوع و خشوع است و اگر کسی در خویش فتوری بیند، باید به علاج روحانی، بیماری خویش را بهبودی بخشد. چنان که در روایت سعید بن یسار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمده است که فرمود: «رغبت» چنین است و باطن کف دست سوی آسمان نمود، و «رهبت» چنین است، پشت دست جانب آسمان کرد و «تضرع» چنین است و دست‌ها را کشیده مقابلی روی نگاه داشت و فرمود: ابتهال منما تا اشک تو روان گردد (انتهی).

چنان که امام فرمود: حالات نفسانی، در ظاهر اعضا آثاری دارد که انیت آن معلوم است و علت آن مجهول، چنان که از حرکات جوارح مردم توان دریافت که در قلب آنها چیست و صورتگران و نقاشان استاد، بر این امور واقفاند و هرچه ماهرتر باشند، بهتر به کار می‌برند: در ترس رنگ از رخساره می‌پرد و چشم از حدقه می‌جهد و از آن جانب که می‌ترسی دست فرا می‌داری و روی می‌گردانی و در تأسف و تحسر سر را به راست و چپ حرکت می‌دهی و در تعجب ابروها را بالا می‌بری و چین به پیشانی می‌افکنی و سر به زیر می‌اندازی و چون بر راز آگاه شدی و چیزی پوشیده را دریافتی، سر را به بالا و پایین حرکت می‌دهی و هکذا.

و امام آن حالات نفسانی که در توجه به خالق معتبر است نام برد و علائم ظاهری آن را بیان فرمود که اگر در این حالات قوی نباشد به این حرکات آن را در خود ایجاد کند. همچنان که اگر ابتدا تضرع و خشیت در قلب ظاهر شود، نوعی آثار و نشانه‌ها در بدن پدید آید. همچنین به آن حرکات که امام فرموده، چون مکرر شود، هم این حالات تضرع و خشیت در قلب پدید آید. والله العالم و این معنی را در حواشی ارشاد گفته‌ایم.

## دعای ملحون و غیر مأثور

خواندن دعایی که از امام منقول نباشد حرام نیست؛ خواه انسان از خود بسازد، یا ساخته‌های دیگران را بخواند و هر دعا که به طریق ضعیف و اسناد سست روایت کنند، به قصد قربت مطلق توان خواند، نه به قصد ورود و خصوصیت. و آن ثواب که برای دعا مذکور است، به خواننده آن می‌دهند، هر چند واقعاً از معصوم نباشد. این معنی هم در روایات شیعه آمده است و هم در روایات اهل سنت. اما آنکه عبارتش از جهت عربیت غلط است، در روایت از حضرت امام جواد علیه السلام مروی است که فرمود: از میان دو مرد که در دین و فضایل برابر باشند، برتر نزد خداوند آن باشد که در علم ادب ماهرتر بود. راوی گفت، گفتم: فدای تو شوم، فضل ادیب را نزد مردم دانستم که در مجالس و مجامع او را گرامی دارند، اما نزد خدای تعالی چگونه است؟ فرمود: چون ادیب قرآن را چنان که نازل شده است می‌خواند و دعا را هم لحن نمی‌آورد و غلط نمی‌خواند و دعای ملحون سوی خداوند تعالی بالا نرود (انتهی).

گویا مراد از بالا رفتن دعا سوی خداوند، غیر از استجابت و ثواب است، قبول و پسندیده بودن و کمال و مرتبت داشتن، اجری دارد زاید بر اصل دعا. و ابن فهد حلی گوید: کلام امام در بیان مدح و فضیلت است، نه اشتراط و توقف.

## سخن آیت الله مرعشی نجفی

از فوائد علامه متبحر جامع فنون العلم سیدالعلماء المحققین حضرت مستطاب حجة الاسلام آیت الله الحاج سید شهاب الدین المرعشی النجفی ادام الله ایام افاضاته، و متع الله المسلمین بطول بقائه تیمناً و تبرکاً و تکثیراً للفائده، در این مقدمه ثبت افتاد:

قال مد ظله: «و ليعلم أنها اشتهرت بالكاملة لأنها نسختان: الصغرى تقرب من نصف هذه و هي عند الزيدية و هذه هي الكبرى؛ بايد دانست كه اين صحيفه را كامله گفتند، چون دو نسخه است، يكي خردتر، نزديك به نصف اين نسخه كه در دست ماست و آن نزد زيديه معروف است و اين نسخه كه ما داريم نسخه بزرگتر است.

و منها قوله مد ظله: «اختلف في قائل حدثنا قال المحقق الداماد انه عميد الرؤساء هبة الله و قال شيخنا البهائي انه ابن السكون و عن بعض المحشين انه الشيخ نجم الدين جعفر بن محمد بن نما و عن آخر انه الشيخ عربي بن مسافر و عن اخر انه فحل الفقها ابن ادريس و قيل غير هذا و على اى حال فكل من الثقة الاجلاء؛ اختلاف است كه گوینده «حدثنا» در اول صحيفه كه بود؟ محقق داماد گفت: وى عميد الرؤساء هبة الله است و شيخ بهائى گفت: ابن سکون است و از يکى از محشيان نقل کرده اند كه وى شيخ نجم الدين جعفر به محمد بن نما است و از ديگرى نقل کرده است كه از شيخ عربى بن مسافر و از ديگرى كه فقيه بزرگ محمد بن ادريس است. و اقوال ديگر هم گفته اند، به هر حال همه از ثقات و بزرگان اند.»

شروح و حواشى و كتب متعلقه به صحيفه

۱. حاشية فيلسوف الاسلام، المحقق الداماد الحسينى المرعشى.
۲. حاشية العلامة المكثّر، الفيض الكاشانى.
۳. حاشية العلامة فى جل العلوم شيخنا البهائى، سماها الحديقة الهلالية فى شرح الدعا الثالث و الاربعين من الصحيفة المباركة.
۴. رياض العابدين، للعلامة بديع الزمان القهبائى الشهير بالبديع الهرندى و كان شيخ الاسلام ببلده يزد و من تلاميذ شيخنا البهائى.
۵. شرح المولى محمد صالح بن محمد باقر القزوينى الروغنى.
۶. شرحى المولى محمد سليم الرازى، من تلاميذ سلطان العلماء علاء الدين



- السيد حسين الحسيني المرعشي الشهير و قد فرغ منه سنة ١٠٦٩.
٧. شرح الشيخ على الصغير بن الشيخ زين الدين بن محمد بن صاحب المعالم، صاحب الحاشية على الكافي، التي فرغ منها سنة ١٠٨٥ و هو ابن أخ الشيخ على صاحب الحاشية على شرح اللمعة.
٨. شرح رياض السالكين، للعلامة السيد على خان الحسيني المدني.
٩. شرح صاحب رياض العلما مولانا العلامة الميرزا عبدالله افندي.
١٠. شرح السيد محسن الصنعاني الزيدي، من علماء القرن الثالث عشر.
١١. شرح السيد محسن الشامي الزيدي.
١٢. شرح السيد جمال الدين الكوكباني الزيدي، المتوفى ١٣٣٩.
١٣. شرح ابن فتاح الزيدي.
١٤. شرح العلامة الاستاذ الميرزا محمد على الجهاردهي الجيلاني النجفي، المتوفى ١٣٣٤.
١٥. شرح العلامة الميرزا جمال الدين محمد بن محمد رضا القمي المشهدي ابن اسماعيل بن جمال الدين، صاحب تفسير كثر الدقائق، يروي عن صاحب البحار.
١٦. شرح العلامة الميرهاشم الحسيني القمي، من علماء اواخر الصفويه.
١٧. شرح العلامة السيد نصيري الحسيني المرعشي الحائري.
١٨. شرح الكفعمي الشهير.
١٩. حاشية العلامة المولى محمد طاهر القمي شيخ الاسلام ابن المولى محمد حسين الشيرازي، المتوفى ١٠٩٨.
٢٠. حاشية العلامة الطريحي، صاحب مجمع البحرين، المتوفى ١٠٨٥.
٢١. حاشية العلامة السيد شرف الدين الشولستاني الحسيني النجفي، شيخ العلامة المجلسي.

٢٢. حاشية العلامة الشيخ حسين بن عبدالصمد، والد شيخنا البهائي.
٢٣. حاشية المولى مهدي البنابي التبريزي، نزيل كربلا، من تلاميذ شيخنا الانصاري، ادركته و قد طعن في السن فاستجزت عنه تيمناً و تبركاً و كان يقول اني اروي عن الشيخ و هو عن المولى محمد سعيد القرجه داغى الدينوري و هو عن الوحيد فان كان كذلك فهو اعلى طريق الي الوحيد البهائي في هذاالعصر، وله شرح على خطبة مولانا الزهراء.
٢٤. حاشية السيد عبدالله حفيد سيدنا الجزائري، المتوفى ١١٧٣.
٢٥. حاشية السيد بهاءالدين محمد المختارى النائيني.
٢٦. شرح المولى محمد، الشهير بالمولى عبدالباقي.
٢٧. شرح العلامة السيد اقصح الدين الشيرازي النجفي، صاحب شرح نهج البلاغه.
٢٨. شرح العلامة الآخوند ملا حبيب الكاشاني.
٢٩. الازهار اللطيفة في شرح المفردات الصحيفة، للعلامة السيد محمدرضا الاعرجي.
٣٠. شرح المفتي السيد محمد عباس التستري الهندي المتوفى سنة ١٣٠٦.
٣١. شرح آقا حسين بن الحسن الديلماني الجيلاني.
٣٢. التبصرة و هو تفسير الكواشي هو موفق الدين ابوالعباس أحمد بن يوسف بن حسن بن رافع بن حسين بن سودان العباس الشيباني الموصلى، المتوفى سنة ٦٨٠، المخطوط في كتب المشكوة في جزئين.
- و للصحيفة ملحقات. منها الادعية التي الحقها العلامة المجلسي من رواية الكفعمي و شيخ الطائفة.

اسناد صحیفه شریفه

بسیاری از علما گویند: صحیفه شریفه از کتب مشهوره و متواتره است که حاجت به اسناد ندارد، اما البته تواتر هیچ کتابی مانند تواتر قرآن کریم نیست، چون همه الفاظ و حروف قرآن، بلکه حرکات و اعراب آن نیز متواتر است. آن عنایت و توجه که به ضبط قرآن بود از اول ظهور اسلام تاکنون، به هیچ کتاب دیگر نبود. مثلاً معلوم است در چند موضع قرآن به هاء و در چند جا «فیما» را متصل نوشتند و در چند جا منفصل و در یک جا «شی» را به «الف» نوشتند «شای» الی غیر ذلک و این گونه تواتر در غیر قرآن کریم متوقع نباشد.

نسخ صحیفه در الفاظ و عبارات و زیاده و نقصان و تقدیم و تأخیر کلمات، اختلاف بسیار دارد و هیچ یک قادح در تواتر اجمالی آن نیست، با این حال تیمناً و تبرکاً ذکر اسناد باید کرد تا از ارسال بیرون آید و به مسانید پیوندد. و چون سلسله اجازات نوعاً به شیخ شهید محمد بن مکی منتهی می شود، سلسله اسناد تا شیخ معظم که مشتمل بر شیخ بهاء الدین عاملی و سید محمدباقر داماد و فیض کاشانی و سید علیخان باشد، ذکر می کنیم، چون از حواشی آنان بسیاری اقتباس کردیم:

این بنده ابوالحسن بن محمد بن غلامحسین الطهرانی روایت می کنم: صحیفه مبارکه و سایر اخبار و روایات معصومین علیهم السلام را از شیخ عالم فقیه محدث رجالی الحاج الشیخ محمد محسن الطهرانی، صاحب الذریعه، از محدث ماهر متبع حفظة المتأخرین الحاج میرزا حسین النوری از عالم متفقه متبحر جامع العلوم العقلیه والنقلیه الشیخ عبدالحسین الطهرانی رحمه الله، از استاد الفقهاء المتأخرین الشیخ محمد حسن صاحب جواهر علیه السلام، از سید فقیه متبحر السید جواد العاملی صاحب مفتاح الکرامه، از شیخ الاصولین المشهور بالوحید آقا محمد باقر البهبهانی، از والدش محمد اکمل، از محدث

بارع متبحر محمد باقر المجلسي رحمته الله، از سيد اديب لغوي فاضل و حكيم كامل جامع الفضائل السيد عليخان المدني الهندي الشيرازي رحمته الله صاحب الشرح، از شيخ فاضل شيخ جعفر بن كمال الدين بحراني، از شيخ فاضل الشيخ حسام الدين الحلبي، از شيخ اجل المجتهدين و بحرالعرفان و اليقين الشيخ بهاء الدين محمد العاملي رحمته الله.

و هم به روايت مجلسي، از عالم جامع بين العقل والعرفان والنقل والوجدان و الرواية والدراية مولانا محمد محسن الفيض الكاشاني قدس سره، از استاد الحكماء والفلاسفة المتألهين محمد بن ابراهيم صدرالدين الشيرازي قدس سره، از شيخ محقق بهاء الدين عاملي، از والدش عالم بارع حسين بن عبدالصمد الحارثي العاملي، از سيد حسين بن جعفر حسيني كركي، از شيخ جليل علي بن عبدالعالي ميسي، از شيخ امام شمس الدين الجزيني المعروف به ابن المؤذن، از شيخ ضياء الدين علي بن السعيد شمس الدين محمد بن مكّي المعروف بالشهيد.

و نيز صدرالمتألهين شيرازي رحمته الله روايت مي كند از سيد محقق اعلم المتأخرين جامع فضائل المتقدمين سيد محمد باقر داماد رحمته الله، از شيخ عالم فقيه متبحر عبدالعالي بن علي الكركي، از پدرش شيخ محقق مروج المذهب علي بن عبدالعالي كركي، از شيخ علي بن هلال جزايري، از شيخ فقيه زاهد ابن فهد الحلبي، از شيخ فاضل مقداد السيوري عن مشايخه الي الائمة المعصومين عليهم السلام.

مقدمه صحیفه سجادیه

حدیث کرد<sup>(۱)</sup> ما را سید بزرگوار نجم‌الدین بهاء‌الشرف ابوالحسن محمد ابن حسن بن احمد بن علی بن محمد بن عمر بن یحیی العلوی الحسینی (ره)<sup>(۲)</sup> گفت: خیر داد ما را شیخ سعید ابو عبدالله محمد بن احمد بن شهریار خزینه‌دار مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در ماه ربیع‌الاول سال پانصد و شانزده بر او می‌خواندند و من می‌شنیدم.

گفت: شنیدم آن را هنگام قرائت بر شیخ صدوق ابی منصور محمد بن محمد بن احمد بن عبدالعزیز عکبری المعدل علیه السلام<sup>(۳)</sup> از ابی المفضل محمد بن عبدالله بن مطلب شیبانی<sup>(۴)</sup>، گفت: حدیث کرد مرا شریف ابو عبدالله جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن بن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب<sup>(۵)</sup> گفت: حدیث کرد ما را عبدالله بن عمر بن خطاب الزیات به سال دویست و شصت و پنج<sup>(۶)</sup>، گفت: حدیث کرد مرا خال من، علی بن نعمان اعلم، گفت: حدیث کرد مرا عمیر بن متوکل الثقفی البلخی از پدرش متوکل بن هارون<sup>(۷)</sup> گفت: دیدم یحیی بن یزید بن علی علیه السلام را پس از کشته شدن پدرش به خراسان می‌رفت. بر او سلام کردم. پرسید: از کجا می‌آیی؟ گفتم: از حج. از کسان و پسر عمان خویش که در مدینه‌اند حال پرسید و در سؤال از حال جعفر بن محمد علیه السلام مبالغه کرد. خبر او و ایشان را گفتم و اندوه آنان را در مصیبت پدرش زید بن علی بیان کردم. یحیی گفت: عم من، محمد بن علی باقر علیه السلام، پدرم را به ترک خروج می‌فرمود<sup>(۸)</sup> و خبر داده بود که اگر از مدینه بیرون رود کارش به کجا کشد، آیا پسر عم من جعفر

بن محمد علیه السلام را دیدار کردی؟ گفتم: آری. گفت: آیا شنیدی درباره من سخنی به زبان آرد؟ گفتم: آری؟ گفت: چه فرمود؟ گفتم: فدای تو شوم دوست ندارم آنچه از او شنیدم پیش روی شما بگویم. تبسمی کرد و گفت: آیا مرا از مرگ می ترسانی؟ هرچه شنیدی بازگویی. گفتم: شنیدم که فرمود: تو را می کشند و به دار می آویزند، چنان که پدرت را کشتند و به دار آویختند. رنگ رویش بگردید و گفت: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ؛ خدای هرچه را که خواهد محو می کند و هرچه را بخواهد اثبات می کند و کتاب بزرگ نزد اوست.»<sup>(۹)</sup> ای متوکل، خدای عزوجل این امر را به ما تأکید فرمود و به ما هم دانش داد و هم شمشیر، هر دو با هم و عموزادگان ما را دانش داد و بس. گفتم: فدای تو شوم مردم را می بینم به پسر عم تو، جعفر علیه السلام، راغب ترند از تو و پدرت. گفت: عم من، محمد بن علی، و پسرش، جعفر علیه السلام مردم را به زندگی می خوانند و ما آنها را به مرگ می خوانیم. گفتم: یابن رسول الله، آیا آنها داناترند یا شما؟ زمانی سر به زیر افکند، آنگاه سر بر آورد و گفت: همه ما دانایم الا آنکه هر چه ما می دانیم ایشان می دانند و هرچه آنها می دانند ما نمی دانیم. و آنگاه گفت: آیا از گفته های پسر عم من، جعفر، چیزی نوشتی؟ گفت: آری. گفت: به من باز نمای! مسائلی چند که نوشته بودم بیرون آوردم. از جمله دعایی که حضرت ابو عبد الله بر من املا فرمود، و گفت: پدرش محمد بن علی بر او املا کرده است و از دعا های علی بن الحسین علیه السلام است از صحیفه کامله.

یحیی در آن دعا نگریست از اول تا آخر و گفت: آیا اذن می دهی از آن نسخه بگیریم. گفتم: یابن رسول الله این چیزی است از ناحیه شما به ما رسیده است، آیا برای آن اذن باید گرفت؟ پس فرمود: اکنون صحیفه ای از دعای کامل برای تو بیرون آرم که پدرم از پدرش فرا گرفت، و مرا فرمود نگاه دارم و به غیر اهل نسپارم. عمیر گفت پدرم گفت: برخاستم و سر او را بوسه دادم و گفتم: یابن رسول الله دین من دوستی و طاعت شماست و امیدوارم همین مرا تا زنده ام و پس از مرگ سعادت مند گرداند. پس آن صفحه کاغذ که

من به او داده بودم، سوی غلامی که همراه او بود، افکند و گفت: این دعا را به خطی روشن و نیکو بنویس و بر من عرضه دار، شاید آن را از برکنم که آن را از جعفر حفظه الله می خواستم و به من نمی داد.

متوکل گفت: من از کرده پشیمان شدم و ندانستم چه کنم و حضرت ابی عبدالله پیش از این نفرمود که آن را به کسی ندهم.<sup>(۱۰)</sup> آنگاه یحیی صندوقچه ای خواست، آوردند و از آن صحیفه ای قفل کرده و مهر زده بیرون آورد<sup>(۱۱)</sup> و در مهر آن نگریست و بوسید و بگریست و مهر را بشکست و قفل بگشود و صحیفه را باز کرد و بر دیده نهاد و بر روی کشید و گفت: ای متوکل به خدا سوگند، اگر گفته پسر عمم نبود که گفتمی من کشته و به دار آویخته می شوم، این صحیفه را به تو نمی دادم و بر آن بخل می ورزیدم، لکن من می دانم که گفتار او راست است، از پدران ما به او رسیده و به زودی سخن او درست آید و ترسیدم چنین علم به دست بنی امیه افتد و پنهان کنند و در خزائن خود نگه دارند، پس آن را بگیر و مرا از اندیشه آن آسوده ساز و منتظر باش تا حکم خداوند درباره من و اینان به انجام رسد. این صحیفه نزد تو امانت باشد و به دو پسر عم من، محمد و ابراهیم، پسران عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیه السلام برسان که در امانت جانشین من هستند.

متوکل گوید: پس صحیفه را گرفتم و چون یحیی بن زید کشته شد، به مدینه رفتم و خدمت ابی عبدالله علیه السلام رسیدم و خبر یحیی بازگفتم. بگریست و اندوهِش افزون گشت و گفت: خدای پسر عم مرا رحمت کند و او را به آباء و اجدادش ملحق گرداند. به خدا سوگند ای متوکل که مرا از دادن دعا به یحیی باز نداشت مگر هم آنچه او بر صحیفه پدرش می ترسید، اکنون آن صحیفه کجاست؟ گفتم: این است. آن را بگشود و گفت: به خدا قسم که این خط عم من زید و دعای جدم علی بن الحسین علیه السلام است. آنگاه فرزند خویش را گفت: ای اسماعیل، برخیز و آن دعا که تو را دستور دادم حفظ کنی و نگهداری، بیاور! اسماعیل برخاست و صحیفه را آورد، مانند همان صحیفه که یحیی بن زید به من داده بود.

ابو عبدالله علیه السلام آن را بوسید و بر چشم خود نهاد و گفت: این خط پدر من است و املائی جد من علیه السلام در حضور من. گفتم: یابن رسول الله دستوری هست آن را با صفحه زید و یحیی مقابله کنم؟ اذن داد و گفت: تو را سزاوار آن دیدم. پس من در آن نگریستم، هر دو یکی بود و یک حرف آن را برخلاف دیگری نیافتم: آنگاه از ابی عبدالله دستوری خواستم که صحیفه اول را به دو فرزند عبدالله بن حسن برسانم. فرمود: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَيْنَا أَهْلَهَا. آری! صحیفه را به آنها ده و چون برخاستم که به دیدار آنها روم، فرمود: بر جای باش و کسی نزد محمد و ابراهیم فرستاد. حاضر آمدند و گفت: این میراث پسر عم شما یحیی است از پدرش، آن را مخصوص شما گردانیده و از برادران خود دریغ داشته است، بگیرید اما من بر شما شرطی دارم. گفتند: رحمک الله بفرمای که فرمان شما پذیرفته است.**

فرمود: این صحیفه را از مدینه بیرون نبرید. گفتند: برای چه؟ فرمود: پسر عم شما بر آن ترسید از چیزی که من هم بر شما از همان می ترسم. گفتند: یحیی وقتی دانست کشته می شود، بر آن ترسید. ابو عبدالله علیه السلام فرمود: شما هم ایمن نباشید، به خدا سوگند که من می دانم شما مانند او خروج می کنید و کشته می شوید. ایشان برخاستند و «لا حول و لا قوة الا بالله» گویان بیرون رفتند. <sup>(۱۲)</sup>

ابو عبدالله علیه السلام به من گفت: ای متوکل یحیی با تو چه گفت؟ گفت: عم من محمد بن علی و پسرش جعفر مردم را به زندگی می خوانند و ما آنها را به سوی مرگ می خوانیم؟ گفتم: آری اصلحک الله، پسر عمت یحیی به من چنین گفت. آن حضرت فرمود: خدای رحمت کند یحیی را، پدر من حدیث کرد مرا از پدرش از جدش از علی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر منبر حال خلسه و انصرافی دست داد <sup>(۱۳)</sup> و در آن حال مردانی دید مانند بوزینه بر منبر او برمی جهند و مردم را که روی به منبر دارند به پشت می گردانند. رسول خدا صلی الله علیه و آله راست بنشست و اندوه در چهره او هویدا بود، جبرئیل این آیت آورد: «و ما جعلنا الرؤیا الّتی أریناک إلا فتنةً للناس <sup>(۱۴)</sup> و الشجرة الملعونة فی القرآن



و تخوفهم فما یزیدهم إلا طغیاناً کبیراً».

و مقصود از شجره ملعونه بنی امیه است. پیغمبر گفت: ای جبرئیل آیا اینان به عهد من و در زمان من باشند؟ جبرئیل گفت: نه و لکن آسیای اسلام تا ده سال از هجرت تو می‌گردد و پس از آن بازمی‌گردد تا بیست و پنج سال از هجرت تو و پنج سال باز همچنان باشد، آنگاه آسیای ضلالت به گردش آید که بر قطب خود پایدار بود و از آن پس ملک فرعون‌ها باشد<sup>(۱۵)</sup> و امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند درباره دولت آنان این آیات را فرستاد: «إنا انزلناه فی لیلۃ القدر و ما أدرك ما لیلۃ القدر لیلۃ القدر خیرٌ من ألف شهر». شب قدر بهتر از هزار ماه است که بنی امیه در آن پادشاهی کنند<sup>(۱۶)</sup> اگر در آن هزار ماه شب قدر نباشد و فرمود خداوند پیغمبر خود را آگاه گردانید که بنی امیه پادشاهی است را به دست آرند و در این مدت فرمانروا باشند، اگر کوه‌ها بر آنان سرکشند، آنها بر کوه‌ها غالب آیند تا خداوند به زوال ملک آنان فرمان دهد. بنی امیه در این مدت دشمنی و کینه ما اهل بیت را در دل می‌پرورانند و خداوند پیغمبرش را خبر داد که خاندان او و دوستان و پیروان ایشان در روزگار ملک بنی امیه چه شکنجه‌ها خواهند کشید. باز امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند درباره ایشان فرستاد: «ألم تر إلی الذین بدلوا نعمة الله کفرًا و أحلوا قومهم دار البوار جهنم یصلونها و بئس القرار». نعمت خدا محمد و خاندان اویند (صلوات الله علیهم اجمعین). دوستی ایشان ایمان است و دوستدار را به بهشت درآورد و دشمنی ایشان کفر است و نفاق و دشمنی را به آتش برد. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله این راز را با علی علیه السلام و خاندان او باز گفت.

متوکل گوید: آنگاه ابو عبدالله علیه السلام گفت: هیچ یک از خاندان ما برای دفع ستم یا اقامه حق پیش از قیام قائم خروج نکرده و نخواهند کرد، مگر از پای درآید و رفتار او شکنجه و آزار ما و شیعیان ما را بیشتر گرداند.

متوکل بن هارون گفت: پس از آن ابو عبدالله علیه السلام دعاها را بر من املا فرمود و آنها هفتاد و پنج باب است<sup>(۱۷)</sup> یازده باب از دست من به در رفت و شصت و چند باب را نگه داشتم.

حدیث کرد ما را ابوفضل<sup>(۱۸)</sup> گفت: حدیث کرد مرا محمد بن حسن بن روزبه<sup>(۱۹)</sup> ابوبکر مدائنی کاتب ساکن رجب<sup>(۲۰)</sup> در سرای خود. گفت: حدیث کرد مرا محمد بن احمد بن مسلم مطهری. گفت: حدیث کرد مرا پدرم از عمیر بن متوکل بلخی از پدرش متوکل بن هارون. گفت: ملاقات کردم یحیی بن زید بن علی<sup>(ع)</sup> را و همین حدیث را بالتمام نقل کرد تا رؤیای پیغمبر<sup>(ص)</sup> که جعفر بن محمد<sup>(ع)</sup> از پدرانش روایت کرده، و در روایت مطهری ابواب را به خصوص ذکر کرده است. که عبارت‌اند از:

- |   |   |
|---|---|
| ۱۹ - دعا در طلب باران                   | ۱ - سپاس خداوند جلّ و علا               |
| ۲۰ - دعا برای تحصیل اخلاق نیک           | ۲ - درود بر محمد <sup>(ص)</sup> و آل او |
| ۲۱ - دعا هنگامی که اندوهگین می‌شد       | ۳ - درود بر حاملان عرش                  |
| ۲۲ - دعا در سختی                        | ۴ - درود بر مؤمنین به پیغمبران          |
| ۲۳ - دعا در طلب عافیت                   | ۵ - دعا درباره خود و کسان خود           |
| ۲۴ - دعا درباره پدر و مادر              | ۶ - دعا هنگام صبح و شام                 |
| ۲۵ - دعا درباره فرزندان                 | ۷ - دعا در حوائج مهمه                   |
| ۲۶ - دعا برای همسایگان                  | ۸ - دعا در پناه بردن به خدا             |
| ۲۷ - دعا برای مرزداران                  | ۹ - دعا در اظهار شوق آمرزش              |
| ۲۸ - دعا در اظهار ترس و خوف             | ۱۰ - دعا در التجاء به خداوند            |
| ۲۹ - دعا هنگامی که روزی بر او تنگ می‌شد | ۱۱ - دعای طلب عاقبت خیر                 |
| ۳۰ - دعا در استعانت برای ادای دین       | ۱۲ - دعا در اعتراف به قصور              |
| ۳۱ - دعا در توبه                        | ۱۳ - دعا در حاجت خواستن                 |
| ۳۲ - دعا در نماز شب                     | ۱۴ - دعا در شکایت از ظالمان             |
| ۳۳ - دعا در استخاره                     | ۱۵ - دعا هنگام بیماری                   |
|   | ۱۶ - دعا در طلب آمرزش                   |
|   | ۱۷ - نفرین بر شیطان                     |
|   | ۱۸ - دعا در دفع محذورات                 |

- ۳۴- دعا وقتی کسی را مبتلا به رسوایی و گناه می‌دید
- ۳۵- دعا در رضا به قضا
- ۳۶- دعا هنگام شنیدن رعد
- ۳۷- دعا در شکر خداوند
- ۳۸- دعا در عذرخواهی
- ۳۹- دعا در طلب عفو
- ۴۰- دعا چون یاد مرگ می‌کرد
- ۴۱- دعا در طلب ستر و محفوظ ماندن
- ۴۲- دعای ختم قرآن
- ۴۳- دعا هنگام دیدن ماه نو
- ۴۴- دعا برای آمدن ماه رمضان
- ۴۵- دعای وداع ماه رمضان
- ۴۶- دعای عیدین و جمعه
- ۴۷- دعای روز عرفه
- ۴۸- دعای عید قربان و جمعه
- ۴۹- دعا برای دفع مکر دشمنان
- ۵۰- دعا هنگام ترس
- ۵۱- دعا هنگام تضرع و زاری
- ۵۲- دعا در الحاح و استرحام
- ۵۳- دعا در فروتنی
- ۵۴- دعا در طلب رفع غم

باب‌های دیگر به لفظ ابی‌عبدالله حسنی علیه السلام است. حدیث کرد ما را ابو عبدالله جعفر بن محمد حسنی، گوید: حدیث کرد ما را عبدالله بن عمر بن خطاب زیات، گفت: حدیث کرد مرا خال من، علی بن نعمان اعلم، گفت: حدیث کرد مرا عمیر بن متوکل ثقفی بلخی از پدرش متوکل بن هارون، گفت: املا کرد بر من سید من ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق علیه السلام، گفت: املا کرد جد من علی بن الحسین بر پدرم محمد بن علی علیه السلام در حضور من (این دعاها را):

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ إِذَا ابْتَدَأَ بِالْدُّعَاءِ  
بَدَأَ بِالتَّحْمِيدِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالشَّائِ عَلَيْهِ، فَقَالَ

- ١ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ وَالْآخِرِ بِلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ
- ٢ الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيِيهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ وَعَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ  
الْوَاصِفِينَ.
- ٣ ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعاً وَاخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيئَتِهِ اخْتِرَاعاً.
- ٤ ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ إِرَادَتِهِ وَبَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ لَا يَمْلِكُونَ تَأْخِيراً عَمَّا  
قَدَّمَ لَهُمْ إِلَيْهِ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَقْدِماً إِلَيْهِ مَا أَخَّرَهُمْ عَنْهُ.
- ٥ وَجَعَلَ لِكُلِّ رُوحٍ مِنْهُمْ قُوَّةً مَعْلُوماً مَقْسُوماً مِنْ رِزْقِهِ لَا يَنْقُصُ مَنْ زَادَهُ  
نَاقِصٌ وَلَا يَزِيدُ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ زَائِدٌ.
- ٦ ثُمَّ ضَرَبَ لَهُ فِي الْحَيَاةِ أَجْلاً مَوْقُوتاً وَنَصَبَ لَهُ أَمَداً مَحْدُوداً يَتَخَطَّى إِلَيْهِ  
بِأَيَّامِ عُمْرِهِ وَيَزْهَقُهُ بِأَعْوَامِ نَهْرِهِ حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَقْصَى أَثَرِهِ وَاسْتَوْعَبَ  
حِسَابَ عُمْرِهِ قَبَضَهُ إِلَى مَا نَدَبَهُ إِلَيْهِ مِنْ مَوْفُورِ ثَوَابِهِ أَوْ مَحْدُورِ  
عِقَابِهِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى.